

تکاپوهای زنان تبریز در قحطی‌های نان عصر مظفری (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ق)

محمد سلماسی زاده^۱

مجید رضازاد عمو زین‌الدینی^۲

چکیده

بحران‌ها و مشکلات اقتصادی در عصر قاجار، همواره عرصه را برای زندگی مردم تنگ می‌کرد. گرانی نان، از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مشکل اقتصادی مردم در این دوره بود. منابع تاریخی در اواخر دوره ناصری و در عصر مظفری از کمبود و گرانی نان در شهر تبریز و به تبع آن از اعتراضات مردمی در این شهر گزارش می‌دهند. شورش‌ها و اعتراضات عمومی در مورد کمبود نان، غالباً با حضور جدی زنان همراه می‌شد. در تبریز دوره مظفری نیز حضور زنان در اعتراضات بحران نان بسیار مشهود بود. پیروزی‌های زنان در بلوهای نان که بعضاً باعث عقب‌نشینی حاکمان و تغییر برخی مسئولان حکومتی در ایالات می‌شد، به زنان اعتمادبه‌نفسی می‌بخشید تا در مطالبات دیگر اجتماعی نیز وارد شوند و این اعتراض‌های جمعی به الگویی برای مبارزات بعدی زنان تبریز با حکومت قاجار در وقایع دوران مشروطه تبدیل شد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا به نقش و تکاپوهای زنان تبریز در اعتراضات بر علیه بحران نان در عصر مظفری پرداخته و برخی نتایج و تأثیرات مبارزات آنان را در این زمینه بررسی کند.

واژگان کلیدی: کمبود نان، معیشت، عصر قاجار، عصر مظفری، زنان تبریز.

The Struggles of Tabriz Women During the Bread Famines of the Mozaffari Era (1313-1324 AH)

Mohammad Salmasizadeh¹

Majid Rezazad Amuzeinoldini²

Abstract

Economic crises and problems in the Qajar era have always threatened the people's lives. The high price of bread was one of the most important and vital economic problems of the people in this period. Historical sources at the end of the Naseri era and during the Mozaffari era report the scarcity and high cost of bread in Tabriz and, as a result, public protests in this city. Riots and public protests about the lack of bread were often accompanied by a serious presence of women. In Tabriz during the Mozaffari era, the presence of women in the bread crisis protests was very evident. Women's victories in the bread riots, which sometimes caused the retreat of the rulers and the change of some government officials in the states, gave women the confidence to participate in other social demands. These collective protests became a model for the subsequent struggles of Tabriz women with the Qajar government in the events of the constitutional period. This research, with a descriptive-analytical approach and citing library sources, aims to deal with the role and efforts of Tabriz women in the protests against the bread crisis in the Mozaffari era and examine some of the results and effects of their struggles in this field.

Keywords: Lack of Bread, Livelihood, Qajar Era, Mozaffari Era, Women of Tabriz.

1. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

2. Ph. D. student of history at Tabriz University, Iran (corresponding author)

majid.rezazad.a@gmail.com

مقدمه

فشار اقتصادی و بحران نان که در اواخر دوره ناصری باعث برخی اعتراضات مردمی در تبریز شده بود، در دوره مظفری نیز ادامه یافت. عوامل طبیعی و اقلیمی، مدیریتی و سیاسی و سوءاستفاده برخی محترکان، بر قیمت غلات و نان تأثیرگذار بود و گاه بروز یکی از این عوامل زمینه را برای فعال شدن بقیه علل فراهم می‌کرد و شرایط پدیدآمده، دست‌درست یکدیگر، جامعه را با بحران نان مواجه می‌ساخت و بدین ترتیب مسئله نان در دوره قاجار به دغدغه مهم مردم تبدیل شده بود. در این دوره، تظاهرات سیاسی زنان عادی در نواحی شهری از جمله تبریز، اغلب به‌وضوح «شورش به‌خاطر نان» بود که بلوای نان نامیده می‌شد. با وجود این، آنان اغلب ناراحتی عمیقی را نشان می‌دادند که ناشی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای بود که تمام جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. عصیان زنان و بینوایان پدیده‌ای خاص تبریز نبود، اما در این شهر عواملی گرد آمده بودند که به همان کیفیت، در مناطق دیگر کشور دیده نمی‌شدند. آشوب‌های تبریز از چند نظر اهمیت داشت. یکی آن که مشروعیت حکومت در پیش چشم شهروندان فرو میریخت، زیرا در بسیاری از موارد، کارگزاران حکومتی در احتکار و گرانی نان دست داشتند و مهم‌تر از آن این‌که در این شورش‌ها نوعی پیوستگی و هماهنگی بین قشرهای مختلف شهروندی پدید آمده بود که شاخص اصلی آن در تبریز پیشگامی زنان در این اعتراضات به رهبری زنی به نام «زینب پاشا» بود.

در مورد پیشینه پژوهش باید ذکر شود که در مورد بحران نان در اواخر دوره ناصری و عصر مظفری و برخی علل و عوامل آن، تاکنون در برخی کتاب‌ها به‌صورت جسته‌و‌گریخته به بحران نان در تبریز این دوره نیز اشاراتی شده است و همچنین مقالات چندی از سوی برخی پژوهشگران به نگارش درآمده که از جمله آنان می‌توان به «اعتراض‌های شهری در عصر مظفری» نوشته سهراب یزدانی و «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی و بحران نان در عصر مظفری»، توسط محمد عباسی و «ریخت‌شناسی شورش‌های نان در عصر مظفری» توسط هاجر صالحی و «مطالعه موردی بررسی بحران‌های اجتماعی دوره مظفری به روایت مرآت‌الوقایع مظفری» توسط شهلا منصوری و «بحران معشیت و انقلاب

مشروطیت» توسط فرهاد دشتکی‌نیا اشاره نمود که در این مقالات به صورت جسته‌وگریخته و بسیار گذرا به مسئله نان در تبریز دوره مظفری نیز اشاراتی شده است اما می‌توان اذعان نمود که تاکنون هیچ مقاله مستقلی در مورد قحطی نان در تبریز دوره مظفری و تکاپوهای زنان تبریز در این زمینه، به نگارش درنیامده و مقاله حاضر در جهت رفع این خلأ و در پاسخ به این نیاز نوشته شده است.

عوامل طبیعی قحطی نان

خشک‌سالی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که در این دوره بر اثر عوامل طبیعی به عنوان یک بلا در جامعه ایران نمود پیدا کرد. این امر به کمبود محصول گندم و بحران نان در عصر مظفری منجر شد. نظر به این که کشاورزی ایران در بسیاری از مناطق برکشت دیم مبتنی بود و ارتباط مستقیمی با میزان بارش سالانه پیدا می‌کرد، بنابراین در صورت کمی باران یا زیادی بارندگی (سیل) محصولات کشاورزی آسیب فراوانی می‌دیدند. مظفرالدین شاه خود در هنگام برگشت از سفر اروپا، در منطقه آذربایجان به خشک‌سالی و قحطی اشاراتی نموده است (سفرنامه مبارکشاهی، ۱۳۱۸: ۳۱؛ عباسی، ۱۳۹۸: ۱۳۱). علاوه بر وضعیت نزولات جوی و میزان بارندگی، سرما و سیل و همچنین بیماری‌های همه‌گیر انسانی از قبیل وبا و طاعون نیز در به وجود آمدن برخی قحطی‌ها، تأثیر داشته است. این بیماری‌های همه‌گیر که گاهی به طور مستقل و گاه در ضمن و یا بر اثر قحطی شایع می‌شد، با انهدام بخش بزرگی از نیروی انسانی شاغل در روستاها عملاً کار زراعت را در سال‌های بعد مختل می‌کرد و به این ترتیب، زمینه مناسبی را برای کاهش تولید غلات و شروع قحطی و یا ادامه آن فراهم می‌آورد (کتابی، ۱۳۸۴: ۱۹). آفت‌هایی همچون ملخ و سن خوردگی نیز مزارع گندم را مورد حمله قرار داده و به محض آن که اخبار هجوم این آفات به شهرها می‌رسید، قیمت‌ها افزایش می‌یافت. در این زمینه در تلگراف‌های دولتی از افزایش قیمت غله پس از انتشار اخبار حمله ملخ در مزارع آذربایجان این‌چنین گزارش شده است: «ملخ هم بیرون آمده و خوب می‌خورد، به این واسطه غله هم رو به ترقی است» (ضرغام‌پور، ۱۳۶۹: ۷۲). توصیف نظام‌السلطنه مافی در سال ۱۳۲۱ قمری تصویر گویایی از تأثیر عوامل طبیعی در برخی قحطی‌های دوره مظفری است: «خشک‌سالی و ناله زارع و فلاح فقیر، هول قیامت را آشکار کرده؛ حساب روز و ماه از دست دررفته است» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۶۹).

عوامل سیاسی و اجتماعی قحطی نان در تبریز دوره مظفری

احتکار و قبضه کردن بازار به وسیله بعضی از مقامات دولتی، عوامل با نفوذ و مالکان بزرگ و سودجو، یکی از مهم‌ترین دلایل قحطی نان در تبریز دوره مظفری بوده است؛ بنابراین «احتکار نه تنها به عنوان عامل تشدید کننده قحطی ها، بلکه در بعضی موارد، به صورت مبدأ و منشاء آن‌ها ظاهر شده است» (کتابی، ۱۳۸۴: ۳۵).

به نوشته کسروی «یکی از گرفتاری‌های زمان خودکامگی، انبارداری بوده که همیشه دیده‌دارانی گندم و جو را نفروختندی تا نان کمیاب و گران شدی و آنگاه به بهای بیشتر فروختندی. این کار، در سال‌های پیش از مشروطه در آذربایجان رواج بسیار یافته بود و بیشتر دیده‌داران از اعیان و بازرگانان به آن می‌پرداختند و دولت که می‌بایست جلو گیرد، نمی‌گرفت، زیرا خود محمدعلی میرزا دیه می‌داشت و او نیز از گرانی غله بهره‌مند می‌گردید» (کسروی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

در نتیجه این کارها، نان همیشه کمیاب و جلو نانوائی‌های تبریز پر از انبوه زن و مرد بود که فریاد و هیاهوی آنان از دور شنیده می‌شد. این یک گرفتاری برای مردم فقیر شده بود و چند بار آشوبی پدید آورد که یکی از آن‌ها آشوب خونین سال ۱۳۱۶ ق و تاراج خانه‌های نظام‌العلماء و علاءالملک و دیگران بود (همان: ۱۴۰).

کلنل کاساکوفسکی در ذیل «قحطی و بی‌نظمی در تبریز» به محتکران بی‌رحمی در تبریز آن دوره اشاره می‌کند که تمام غله را به قیمت ارزان خریداری کرده بودند تا «وقتی ذخیره مردم به کلی تمام شد، به بهای گران بفروشدند» و این محتکرین از شاه اجازه گرفته بودند که گندم خود را به نانوایان بفروشدند، به قصد این که هر وقت به حداکثر قیمت رسید، به فروش برسانند» (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۲۵۱-۲۵۲).

در *مرآت‌الوقایع مظفری* در این زمینه آمده است: «در ماه جمادی‌الآخری ۱۳۱۶، عمل نان در تبریز سخت شده و به زحمت به چنگ می‌آید، می‌گویند ملاکین گندم را انبار کرده اند» (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۸۵). به نظر می‌رسد در میان عوامل تأثیرگذار بر قحطی نان در تبریز دوره مظفری، احتکار مؤثرترین عامل بوده است.

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی کمبود نان

بحران‌ها و مشکلات اقتصادی در دوران قاجار، همواره عرصه را به مردم تنگ می‌کرد. گرانی نان، از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مشکل اقتصادی مردم در این دوره بود. منابع تاریخی قاجار، به‌ویژه از دوران ناصری و مظفری تا اواخر حکومت این سلسله، مملو از اعتراض مردم به کمبود و گرانی نان است. درحقیقت کمبود نان، بازتاب‌های مصیبت‌آوری در جامعه داشت (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۶۳). بدیهی است عواقب اقتصادی قحطی و گرسنگی به بحران‌های اجتماعی نیز بینجامد. قتل، دزدی، تکدی، خودکشی، آدم‌خواری، مرده‌خواری، فحشا و سست شدن نظام خانواده برخی از پیامدهای اجتماعی است که در طول قحطی‌ها رخ می‌داد. البته با توجه به اسناد و نشریات آن دوره، برخی موارد مذکور از آن جمله خودکشی و مرده‌خواری در قحطی‌های نان در تبریز عصر مظفری گزارش نشده است. به نظر می‌رسد به علت اهمیت شهر تبریز که ولیعهدنشین و در دوره قاجار شهر بسیار تأثیرگذاری بوده، حاکمان و اعیان شهر در بیشتر موارد از ترس پیامدهای اعتراضات مردمی با وارد کردن گندم‌های احتکاری و یا خرید و توزیع گندم بین نانوایان و پایین آوردن قیمت نان از گسترش اعتراضات و به تبع آن از عواقب بسیار خطرناک ناشی از قحطی جلوگیری می‌نمودند. برای نمونه بعد از بحران معروف نان در سال ۱۳۱۳ ق برخی اقدامات از طرف حاکمان و اعیان شهر تبریز انجام گرفته که گزارش آن بدین شرح و در ذیل «مجلس اعانه» در *روزنامه ناصری* گزارش شده است: «روز شنبه ۱۸ شهر صفر المظفر شاهزاده نصره‌السلطنه حسب‌الامر مبارک در عمارت دیوان‌خانه مبارکه با حضور جناب ... حاج میرزا جواد مجتهد و شاهزاده عین‌الدوله و سایر علما و اعیان و تجار محترم، مجلسی مرتب فرموده و در تسهیل امر نان از هر طرف مذاکرات وافیه به میان آوردند و بلاخره اعضای مجلس بدین متعلق شد که از حالا تا چهل روز دیگر غله تازه به دست آید، مقدار چهارهزار خروار که در این مدت تخمیناً کفایت شهر را می‌نماید، به مظنه روز خریده و به خبازان شهر بدهند ... اکنون از حسن اهتمامات و مواظبت کامله شاهزاده نصره‌السلطنه و کارگزاران حکومت که با کمال دقت مراقبت دارند، نان در کمال وفور» یافت می‌شود (ناصری، ش ۱۶، ۱۳۱۳: ۱۲۶-۱۲۵). همین اقدامات که بیشتر برای جلوگیری از شدت یافتن اعتراضات مردمی انجام می‌گرفت در دیگر بحران معروف نان در سال ۱۳۱۶ ق نیز از سوی مقامات

دولتی و اعیان شهر تبریز انجام گرفته است: «... در مسئله عمل نان و خبازخانه‌ها چون قرار کلی در این خصوص لازم بود، لهذا برحسب امر... ولیعهد {محمدعلی میرزا} به ریاست امیرنظام ... مجلسی از امرا و تجار و ملاکین در عمارت مبارکه دیوان‌خانه تشکیل یافته ... و محض رفاه حال و توسعه عمل نان» اقداماتی انجام گرفت (ناصری، ش ۲۱، س ۵، ۱۳۲۶: ۱۲). موارد مذکور از جمله عواملی بود که در قحطی‌های نان عصر مظفری، از به وجود آمدن عواقب بسیار خطرناک اقتصادی و اجتماعی قحطی‌ها تا حدودی جلوگیری می‌نمود، اما این به معنی آسودگی خاطر مردم و عدم مشکلات آنان نبوده، چنان‌که در ادامه این نوشتار به مواردی اشاره خواهد شد، عده‌ای از اهالی شهر تبریز در اعتراضات نان در این دوره کشته می‌شدند تا حاکمان از ترس و به ناچار برای فروکش کردن اعتراضات، به فکر تأمین نان به نرخ عادلانه برای آنان باشند.

از طرفی خیرات و نذورات در قحطی‌ها کاهش می‌یافت و افت درآمد، موقوفات بسیاری از فعالیت‌های عام‌المنفعه را معوق می‌گذاشت. گروه‌هایی همچون ملاکان، تجار و علما در پی بحران‌های نان، صاحب قدرت، ثروت و نفوذ بیشتری در مقابل حاکمیت می‌شدند و «حکومت قاجار، شرکای جدیدی را در تصمیم‌گیری‌های حکومتی در برابر خود می‌دید» (میرکیایی، ۱۳۹۴: ۲۷۸). یکی دیگر از پیامدهای کمبود غله، مهاجرت از روستا و شهرها به مناطق دیگر برای تأمین معشیت بود (حکمت، ش ۸۴۷، س ۱۳، ۱۳۲۳: ۶-۷).

اقشار شرکت‌کننده در شورش‌های نان عصر مظفری

آگاهی از ابعاد این اعتراض‌ها بسیار دشوار است. مسائلی چون ترکیب جمعیت معترض، رهبری آن‌ها، انگیزه‌ها و هدف‌های آن‌ها در پرده ابهام مانده‌اند. دلیل عمده این امر نیز چنین است که اکثریت عظیم افراد شرکت‌کننده در اعتراضات بی‌سواد بوده‌اند و از خود نوشته یا سندی برجا نگذاشته‌اند. مسئله دیگر تشخیص میزان خودانگیزگی یا سازمان‌یافتگی حرکت‌های اعتراضی است. «در برخی از شورش‌ها می‌توان ردپای برخی از حکومتگران یا اعیان و گاه بازرگانان و علما را یافت. این افراد برای ضربه زدن به گروه‌هایی که در رأس قدرت بودند، یا در مخالفت با سیاست‌های دولت، مردم عادی را به شورش برمی‌انگیختند؛ اما زمینه‌های نارضایتی مردم، به علت کمیابی و گرانی مواد غذایی یا استبداد

حاکمان، همواره مساعد بود. قشرهای تنگ‌دست بر چنین زمینه‌ای در حرکت‌های اعتراضی شرکت می‌جستند و هنگامی که به هدف‌های خود می‌رسیدند، دست از اعتراض برمی‌داشتند» (یزدانی، ۱۳۸۴: ۲۹۶-۳۹۵). زنان مهم‌ترین گروهی بودند که در شورش‌های نان شرکت داشتند، آنان به دلیل آن‌که مسئول تهیه و تدارک خوراک خانواده بودند، هنگام قحطی و خشک‌سالی به تظاهرات سیاسی می‌پیوستند. بسیار معمول بود که شورش‌هایی از طرف زنان آغاز شود و سپس تمام شبکه بازار و علما و سازمان‌های صنفی و خدماتی را درگیر کند. لوطی‌ها نیز از جمله قشرهایی بودند که در شورش‌های نان حضور داشتند، آنان دکان‌دارها را مجبور به تعطیلی دکان‌های خود می‌کردند و با فراش‌ها درگیر می‌شدند. از دیگر گروه‌هایی که در شورش‌ها حضور داشتند، روحانیون و بازاریان بودند. آنان در تمام تحولات سیاسی و اجتماعی دوران قاجار حضور پررنگی در کنار یکدیگر داشتند، در نتیجه می‌توان گفت که «در شورش‌های نان شاهد اتحاد اقشار مختلف شهرنشینان با یکدیگر هستیم، اما عمده شورش‌ها از طرف زنان آغاز شده است. نگرانی آنان برای تأمین خوراک خود و فرزندانشان و نیز رعایت حرمت حجاب آنان از سوی فراشان حکومتی باعث حضور جدی آن‌ها در این شورش‌ها می‌شد. پس از زنان نقش علما و روحانیون و بازاریان در کنار یکدیگر در شورش‌ها مشهود است و پس از این‌ها گروه‌هایی چون لوطیان نیز به دلیل ارتباطاتی که با روحانیت داشتند و یا به منظور پیگیری اهداف و مقاصد گروهی خود، به این شورش‌ها می‌پیوستند» (صالحی، ۱۳۹۸: ۱۴۰-۱۴۳). به نوشته کرونین (Cronin) چه در ایران چه در دیگر مناطق نقش زنان در شورش‌های نان بسیار کلیدی است. آنان گاه به‌تنهایی پرچم شورش برمی‌افراشتند و گاهی آغاز کننده بودند و در گام‌های بعدی مردان به آن‌ها می‌پیوستند. در هر حال بخش مهمی از مناسک و آداب چنین شورش‌هایی را حرکات زنان تشکیل می‌داد. به‌سختی می‌توان گزارشی از شورش نان در ایران پیدا کرد که زنان در آن مشارکت و نقش فعالی نداشته باشند (کرونین، ۱۴۰۰: ۶۳). اعتراض‌ها غالباً رنگ شورش به خود می‌گرفت اما گاهی محاصره قسمتی از شهر و بست‌نشینی هم که در کنش‌های سیاسی دوره قاجار مشروع و مقبول شناخته می‌شدند، به کار می‌رفت (همان: ۶۱). لازم به ذکر است که در شورش‌های نان دوره مظفری در تبریز به علت احتکار گندم توسط برخی از حکام و اعیان، اغلب اعتراضات به صورت میدانی و حمله مستقیم به این انبارها و تقسیم

کالاهای احتکارشده بین نیازمندان که اکثراً در میدان اعتراضات حاضر بودند، انجام می‌گرفت، لذا منابع از بست‌نشینی^۱ زنان تبریز در این مواقع مطالب زیادی بیان نکرده‌اند.

واکنش زنان تبریز به بحران نان

یکی از ویژگی‌های سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، شورش در شهرهایی مختلف ایران، از جمله تبریز بود که به علت ناخرسندی همگانی از نبود امنیت و عدالت و زورگویی حکام محلی و حکومت مرکزی، با بهانه گران شدن ارزاق عمومی به‌ویژه نان رخ می‌داد. از ویژگی‌های بارز این شورش‌ها شرکت زنان در آن‌ها بود که گاهی با جرئت و جسارت بیشتری از مردان و پیشاپیش آنان در تظاهرات دیده می‌شدند. برای نمونه، براساس منابع معتبر قیامی در تبریز بر علیه محتکران در آستانه کشته شدن ناصرالدین شاه رخ داد که در این قیام تعدادی از زنان و مردان معترض این شهر کشته و زخمی شدند.

سیسیل وود (Cicil G. wood) سرکنسول انگلیس در تبریز که در واقع شاهد عینی رویدادها در این شهر بوده است در گزارشی به دیوراند سفیر انگلیس در تهران، پس از اشاره به بی‌توجهی و بی‌علاقگی مقامات محلی که مردمان را به حال خود گذاشتند، می‌نویسد: «نیمی از تبریزی‌ها که گرسنه و گرفتار قحط و غلا شده‌اند، دست به تظاهرات کوچکی در بازار تبریز زدند؛ اما وقتی قائم‌مقام^۲ (پیشکار حکومت آذربایجان) از طرف ولیعهد (مظفرالدین میرزا) به آنان وعده بهبود اوضاع داد، آرام شدند. در روز دوشنبه ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۵ (ششم صفر ۱۳۱۳) شماری از زنان تبریز به محل اقامت قائم‌مقام رفتند تا نیازهای خود را به آگاهی او برسانند و تهدید کردند اگر به شکایت آن‌ها رسیدگی نشود شورش خواهند کرد. با آن که چند بار به مردم وعده داده شده بود، ولی کاری صورت نگرفت و آنان که از این وعده‌ها خسته

۱. بست و بست‌نشینی و پناه گرفتن در مکان‌های مختلف به‌ویژه در اماکن مقدس، از دیرباز در جوامع اسلامی نمود و ظهور داشته است. پدیده مزبور در نظام قضایی و آیین دادرسی ایران، از جمله در دوران‌های متأخر به لحاظ واقعیت و کارکرد آن غیرقابل‌انکار بوده و جایگاهی مبنایی و اساسی داشته است. به نظر می‌رسد که عواملی مانند فقدان عدالت قضایی و دادرسی ... زمینه بست‌نشینی را فراهم می‌ساخته است. البته این اقدام در گذر زمان مسیر مقبول را طی نکرد تا آن‌جا که متجاوزان به حقوق فردی و عمومی برای امان ماندن از تیررس مجازات، در مکان‌های بست، پناه گرفته و با این اقدام بر هرج‌ومرج حاکم بیش‌ازپیش می‌افزودند (طیبی، ۱۳۸۹: ۸۱).

۲. میرزا عبدالرحیم خان ملقب به ساعدالملک و قائم‌مقام، فرزند میرزامحمد از سادات طباطبایی آذربایجان. در مورد شرح حال وی بنگرید: «بامداد، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۴۲-۱۴۶».

شده بودند، ناچار روز شنبه سوم اوت ۱۸۹۵ (۱۱ صفر ۱۳۱۳) شماری از زنان تبریز در ساعت ۳ صبح به خیابان‌ها ریختند و پس از آن که زنان و مردان بسیاری به آن‌ها پیوستند همگی به سوی محل سکونت قائم‌مقام حرکت کردند، اما در نزدیکی آن‌جا نزدیک به یک‌صد سوار با کمک گروهی از طرفداران قائم‌مقام جلو جمعیت را گرفتند. وقتی زنان و شماری از مردان به سوی درهای ورودی محل سکونت قائم‌مقام حمله بردند، سوارها به سوی آنان آتش گشودند» (گزارش مورخ ۵ اوت ۱۸۹۵ سیسیل وود از تبریز به مور‌تیم دیوراند در تهران F.O.539/70؛ به نقل از تیموری، ۱۳۸۵: ۲۰؛ رضازاد، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹)؛ با استناد به گزارش سیسیل وود به نظر می‌رسد رهبری این حرکت اعتراضی که به‌خاطر کمبود نان و قحطی انجام گرفته در دست زنان تبریز بوده است.

اعتمادالسلطنه در *روزنامه خاطرات* خود، آغاز این واقعه را در ۱۱ - ۱۲ ماه صفر ۱۳۱۳ ذکر کرده و آورده است: «به‌واسطه تعذبات قائم‌مقام میرزا عبدالرحیم خان که حالا به‌واسطه قحط‌الرجالی پیشکار آذربایجان شده است و اقوامش طایفه طباطبایی از نظام‌العلماء، دبیرالسلطنه، وکیل‌الملک و غیره و غیره، مردم آذربایجان عموماً و اهالی شهر تبریز خصوصاً به ستوه آمده‌اند، قیمت نان هم ترقی کرده، بلکه قحطی شده بود. به‌طور عرض و شکایت مردم به خانه قائم‌مقام رفته بودند. او هم حکم کرده بود، سربازان به عارضین شلیک کرده بودند. به روایتی بیست و به روایتی سی نفر کشته شده بودند» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۱۰۲۶-۱۰۲۷). اعتمادالسلطنه، در این نوشته‌هایش به حضور زنان در این حادثه اشاره‌ای نکرده است، ولی در اسناد وزارت امور خارجه فرانسه از حضور «سه‌هزار زن، چوب‌به‌دست که در بازارها» به راه افتاده و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور می‌کردند، یاد شده و آمده است: «حکومت قشون را خبر کرد، دستور تیراندازی داده شد. در دم پنج زن و یک سید کشته شدند، فردای همان روز تظاهرات را از سرگرفتند، این بار نیز سه زن کشته و تعدادی زخمی شدند.^۱ شعار نان تبدیل به شعار سیاسی و علیه سلطنت قاجارها شد» (ناطق، ۱۳۵۸: ۵۳).

در آن زمان شاعری به نام «میرزا فرخ» در تبریز می‌زیسته که واقعه مذکور را به‌صورت

۱. گزارش‌های «هرگون» از تبریز، اوت ۱۸۹۵، اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، جلد ۴۲، به نقل از (کتاب جمعه، ۱۳۵۸: ۵۳-۵۴).

شعر بیان نموده و رهبر این زنان را نیز «زینب پاشا» معرفی نموده است (مکر زنان و /حوالات زینب پاشا، بی‌تا: ۲۳-۲۵). با استناد به مدارک مذکور، می‌توان اذعان نمود که زنان تبریز در دوره قبل از مشروطه نیز در مسائل اجتماعی و در میدان‌های مبارزه حضور فعال داشتند و در این مبارزات تعدادی از این زنان گمنام نیز کشته شدند که با توجه به محدودیت‌هایی که برای زنان ایران در آن دوره وجود داشت، خود این حرکات زنان می‌تواند امر بسیار مهمی تلقی گردد. مبارزات زنان تبریز در این دوره ادامه داشت تا جایی که باز هم به علت کمبود و گرانی و نامرغوبی نان بارها در تبریز بلوا در گرفت. در سال ۱۳۱۳ ق و در همان روز که مظفرالدین میرزا خبر کشته شدن پدرش را دریافت کرد، در شهر تبریز با زنان معترض روبه‌رو شد که به او ناسزا گفتند. در خاطرات سیاسی امین‌الدوله در این زمینه آمده است: «هنوز آفتاب روز جمعه غروب نکرده گفتند ولیعهد در تلگرافخانه تبریز حاضر است و سبب تأخیر آن بود که بامداد همین روز ولیعهد از ملالت انقلابات و قصور تنظیمات شهری و کمبودی ارزاق ره صحرا گرفته عزم شکارگاه باباباگی کرد و در عبور کالسکه ولیعهدی، زنان برای نان هرزه‌درایی و زبان‌درازی نموده و به جانب جنیبت^۱ شاهزادگان گل‌ولای افکنده بودند و حضرت ولایتعهد را ظهور این حال به وقوع هنگامه و هیجان کلی تهدید کرده بود. خبر نخستین که هنوز به بشارت پادشاهی اشارت نداشت با مشاهدات صبحگاهی به ولیعهد یقین قطعی داد که به طنبور نغمه افزوده به شورش جمهور مدد می‌کند. در عود به تبریز تردید و تشویق دامنش می‌گرفت، لاجرم تن به قضا و به بلا رضا داد، یک ساعت به غروب مانده به عمارت حکومتی و پای دستگاه تلگراف رسید» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۹۹-۲۰۰). سند مذکور، نشان از وضعیت بحرانی شهر تبریز به علت کمبود و قحطی نان و به تبع آن اعتراض میدانی زنان شجاع این شهر دارد تا جایی که اعتراض زنان باعث ترک دربار و پناه بردن مظفرالدین میرزا به خارج از شهر شده و جانشین ناصرالدین شاه، جرأت وارد شدن به داخل شهر را نداشت.

اعتراض بزرگ بعدی که به علت احتکار گندم از طرف افراد بانفوذ و قحطی نان در تبریز انجام گرفت، مربوط به سال ۱۳۱۶ ق است. در این اعتراض نیز حضور زنان آذربایجان

۱. جنیبت: در قدیم اسب خاص پادشاه را می‌گفتند که زین و یراق کرده بر در بارگاه نگاه می‌داشتند (عمید، ۱۳۸۴: ۴۷۳).

در عرصه میدانی مبارزات کاملاً مشهود بود و جالب آن که رهبری این اعتراضات در دست زنان این شهر، به خصوص، زینب پاشا قرار داشت. وی که در جریان نهضت تنباکو (۱۳۰۹ق) پا به عرصه مبارزات سیاسی گذاشته بود، گویا در این زمان نیز معروف‌ترین شخصیت مبارز در تبریز شمار می‌رفت که بسیاری از اهالی شهر رهبری وی را پذیرفته و در رکاب وی با نعدالتی و محترکان مبارزه می‌کردند (ناهدی، ۱۳۶۰: ۵۲).

به نوشته کسروی در سال ۱۳۱۶ قمری «نان کمیاب‌تر و سختی مردم بیشتر بود و سید محمد یزدی که در آن زمان تازه به تبریز آمده بود و در مسجدها و روضه‌خوانی‌ها به منبر می‌رفت و از انباردارن بدگویی می‌کرد و باد به آتش خشم مردم می‌زد. در نتیجه این‌ها و برخی دست‌هایی که در میان بود کسانی جلو افتادند و بازارها بسته گردید و مردم در سیدحمزه گرد آمدند و به فریاد و ناله پرداختند. امیر گروسی که پیشکار می‌بود، خواست با پیام و سخن آشوب را فرونشاند نتوانست. در این میان نام نظام‌العلماء^۱ به زبان‌ها افتاده و چنین گفته می‌شد نانوایانی برای خریدن گندم به نزد او رفته‌اند و او نخواست بفروشد و بدگویی بسیار از خاندانش کرده می‌شد. این بود روز دوم مردم آهنگ خانه او کردند و گرد آن را گرفتند. نظام‌العلماء و کسانی که پیش دانسته و تفنگچی آماده کرده بود و اینان به شلیک برخاستند و چنان که گفته می‌شد بسیاری از مردم تیر خورده و از پا افتادند. ولی مردم پراکنده نشدند و از این سو نیز تفنگچیان پیدا شده و به جنگ پرداختند و چند تنی را نیز اینان زدند...» (کسروی، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۲). عین‌السلطنه در *روزنامه خاطرات* خود به این واقعه نیز پرداخته و می‌نویسد: «نظام‌العلماء سال گذشته سی‌هزار خروار جنس آذربایجان و تبریز را به خرواری سه تومان خریده و خرواری ده و پانزده تومان فروخت. امسال [۱۳۱۶ق] هم به همان قیمت خریداری کرده در خرواری ده تومان تمام آن را محض خبازخانه تبریز حکومت و اهل شهر خریداری می‌کردند. نظام‌العلماء قبول نکرده و میل داشته است به خارجه به قیمت اعلی بفروشد. هرچه گفتگو کرده‌اند فایده نکرد. جداً ایستاده که نمی‌فروشم.

۱. نظام‌العلماء، حاجی میرزا سید رفیع طباطبایی، رئیس خاندان بانفوذ طباطبایی در آذربایجان که در مدت سی‌وهشت سال اقامت مظفرالدین شاه در تبریز به‌عنوان ولیعهد، از راه تولید و فروش گندم، ثروت کلان اندوخت. «آنان با احتکار گندم باعث ناراحتی و رنج مردم می‌شدند...» (چرچیل، ۱۳۶۹: ۲۰۰-۲۰۱). نظام‌العلماء بعدها نیز در سلک مخالفین مشروطه درآمد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۳۷ و ۱۰۴۲).

اهل شهر اجماع مختصری کرده به سمت انبارها رفته‌اند ... روز بعد اجماع قوت گرفته به خانه نظام‌العلماء و سایرین ریخته‌اند ...» به نوشته عین‌السلطنه در این واقعه که منجر به تخریب خانه‌های نظام‌العلماء و اطرافیان وی شده و مردم گندم‌ها را تصاحب کرده‌اند، به قولی «چهل نفر، به قولی هیجده نفر مقتول» شده‌اند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۱۳). این شورش چنان گسترش یافت که امیرنظام را از شهر گریزانند، پایه‌های قدرت صدراعظم امین‌السلطنه را در پایتخت سست کرد و شاه را به توبیخ محمدعلی میرزای ولیعهد واداشت (هدایت، ۱۳۸۵: ۹۸-۹۹ و ۱۰۹). در مورد حمله مردم تبریز به انبار و خانه نظام‌العلماء در *روزنامه ناصری* آمده است: «اهالی تبریز در اوایل این ماه [ربیع‌الثانی ۱۳۱۶] مسئله قلت نان را دست‌آویز قرار داده و روز سه‌شنبه [۱۸ ربیع‌الثانی] داکین و اسواق را بسته و در بقعه متبرکه سید حمزه اجتماع و غوغا و های‌هوی گذاشتند. روز دیگر با هیئت اجتماع از آن بقعه بیرون آمده، بنابر سابقه عداوتی که با خانواده ... نظام‌العلماء داشتند، یک مرتبه به سر خانه [وی] هجوم آوردند و [ایشان] محض حفظ جان و مال و عیال خود، در را بسته و آدم‌های ایشان از بالای بام با مردم غوغایی بنای مدافعه را نهادند. چند نفر از طرفین مقتول و مجروح شدند...» (ناصری، س ۵، ش ۲۱، ۱۳۱۶: ۱۱) در ادامه گزارش، *روزنامه ناصری* به حمله مردم به خانه نظام‌العلماء و اطرافیان وی پرداخته و به تخریب عمارت آنان اشاراتی می‌کند (ناصری، ۱۳۱۶: همان). رحیم رئیس‌نیا در مورد گزارش *روزنامه ناصری* در حمله به خانه نظام‌العلماء می‌نویسد: «می‌دانیم که نظام‌العلماء دیبا از ملاکان بزرگ در آذربایجان بوده و به پشتوانه برادرانش چون ناظم‌الدوله و علاءالملک و میرزا فضل‌الله خان دبیرالسلطنه که منشی‌باشی ولیعهد بود و ... نزدیکی به شخص ناصرالدین شاه و مقام علمی ... خویش از نفوذ خاصی در آذربایجان برخوردار بوده و به نوشته مهدی مجتهدی از امیرنظام گروسی و ولیعهد چندان اطاعت نمی‌کرد و از آنان حساب نمی‌برد، بنابراین امیرنظام برضد او تحریکات کرد و جمعی را واداشت که به اتهام احتکار به خانه او ریزند و آن را غارت نمایند؛ اما حادثه ریشه‌دارتر از یک توطئه شخصی می‌نماید» (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۴۷). رئیس‌نیا از خیزش مردم تبریز و حمله آنان به خانه محتکران در سال ۱۳۱۳ ق و ۱۳۱۶ ق، به‌درستی با عنوان «غارت انبارها و خانه‌های فتودال‌های بزرگ» یاد نموده است (رئیس‌نیا، همان: ۹۴۳).

کلنل کاساکوفسکی، فرمانده بریگاد قزاق روسیه تزاری نیز در خاطرات خود به تفصیل به این واقعه پرداخته و نوشته است: «چند محترک بی‌رحم غله را به قیمت‌های ارزان خریداری نموده‌اند که وقتی ذخیره مردم به کلی تمام شد، به بهای گران بفروشدند.» وی تعداد مقتولین را در این واقعه ۱۵-۱۶ نفر ذکر کرده و محرکین اصلی این آشوب‌ها را «سه نفر از زنان اشراف تبریز» ذکر کرده است (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۲۵۱-۲۵۳). بدیهی است که گفته‌های کلنل کاساکوفسکی در مورد «محرکین اصلی» این آشوب که وی آن‌ها را از «زنان اشراف» تبریز ذکر نموده، به هیچ‌وجه صحیح نبوده و این اعتراضات با حضور زنان نیازمند و عادی شهر تبریز انجام گرفته است؛ زیرا «زنان اشرافی، به دلیل امکاناتی که داشتند، همواره در منزل خود به طبخ نان می‌پرداختند و در این مورد هیچ احتیاجی به نانواپی‌ها نداشتند. واقعیت این است که در این ماجرا، زینب [پاشا] رهبری زنان را به عهده داشت» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

طاهرزاده بهزاد که در آن زمان شاگرد مدرسه بوده و خود گوشه‌هایی از این حادثه را از نزدیک شاهد بوده، این عملیات را که تعداد زیادی از زنان و مردان تبریز در آن شرکت داشتند، به‌عنوان آخرین کار زینب در شهر تبریز دانسته و در مورد آن نوشته است: «آخرین صحنه زینب پاشا، تراج خانه نظام‌العلماء بوده که در زمان حکومت امیرنظام گروسی اتفاق افتاده بود» (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۸۵). محمد ابراهیم باستانی پاریزی نیز در کتاب *خاتون هفت‌قلعه*، به قیام زینب پاشا در تبریز آن دوره اشارات کوتاهی داشته و از حمله زینب پاشا و یارانش به خانه «نظام‌العلماء» مطالبی ذکر کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۴۶۳).

یک شعر ترکی که از قرار معلوم در همان ایام سروده شده، در بردارنده اطلاعاتی درباره زینب پاشا و یاران اوست. در این سروده گفته می‌شود: زینب پاشا که چادرش را به کمر بسته و آستین‌هایش را بالا زده و روی خود را با چارقدش گرفته، نقشه خود را پیشپیش کشیده و مقدمات لازم را تدارک دیده بود، آمد و در جلو مسجد محله عموزین‌الدین ایستاد و هفت یارش را که عبارت بودند از فاطمه‌نساء، سلطان‌بیگم، ماه‌شرف، جانی‌بیگم، خیرالنساء، ماه‌بیگم و شاه‌بیگم جمع کرد و دستورات لازم را به آن‌ها داده، گفت که بازار را باید ببندیم تا چاره‌ای برای گرسنگی پیدا شود» (آذربایجان، ش ۱۴، ۱۳۲۰: ۲).

هریک از این زنان فرماندهی عده دیگری از زنان مبارز تبریز را برعهده داشتند و به فرمان زینب پاشا مستقلاً دست به عملیاتی می‌زدند (ناهدی، ۱۳۶۰: ۴۹). البته این حرکت اعتراضی زنان تبریز برعلیه محتکران و درباریان که با یاری مردان شهر نیز همراه می‌شد، تأثیر مثبتی برجای گذاشت زیرا: «در عشر دوم جمادی‌الآخری ۱۳۱۶، چون عمل نان تبریز سخت شد و مردم به فغان آمدند، به حکم حضرت ولایت‌عهد [محمدعلی میرزا]، در دیوان‌خانه دولتی به ریاست جناب امیرنظام پیشکار، مجلسی مرکب از امرا و تجار و اعیان و ملاکین منعقد شد و محض رفاه حال اهالی، شانزده هزار خروار گندم از مالیات جنسی دیوانی و تقبل علماء و اعیان و تجار و ملاکین جابه‌جا شده و مقرر شد که هرروزه به خبازها متدرجاً بدهند و نیز مبلغی نقد از بابت تسعیر به خبازها داده شود و نان را در یک من تبریز چهار عباسی بفروشند» (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۸۶).

آشوب بزرگ بعدی در سال ۱۳۲۱ قمری درگرفت. کمبود و گرانی نان یکی از علل بروز آن شورش بود ولی طغیان گسترش یافت و خواست‌هایی به میان آمد، مانند تغییر تعرفه گمرکی جدید ایران و روسیه، برکناری پریم بلژیکی، رئیس گمرگ آذربایجان و عزل امین‌السلطان از صدارت. بدین ترتیب بازرگانان با همکاری علماء، نارضایتی مردم را در مسیر مخالفت با سیاست گمرکی دولت انداخته بودند. ولیعهد پنج‌هزار تومان گندم خرید و آن را بین نانوایان توزیع کرد. این تدبیر تا حدودی مردم نیازمند را آرام کرد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵؛ یزدانی، ۱۳۸۴: ۳۹۳). بار دیگر در سال ۱۳۲۳ قمری قحطی رخ داد و اعتراضات بزرگی برپا شد. نظام‌السلطنه مافی پیشکار وقت آذربایجان در این زمینه می‌نویسد: «در خود شهر تبریز هم جسته‌جسته مردم رجاله گرسنه قیل‌وقال دارند. با نداشتن استعداد و نبودن قشون و مسافرت شاه و غیبت موکب مسعود والاحضرت اقدس و فغان مردم آذربایجان ... یک نفر من در این مملکت چه حالت دارم ...» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۱، باب دوم و سوم: ۳۷۶).

در این ایام محمدعلی میرزا در تهران بود، او شتابان به تبریز بازگشت تا جلوی گسترش بلوا را بگیرد. در این سال در تبریز به علت کمیابی نان بارها شورش‌هایی درگرفته است که آگاهی از چگونگی آن‌ها نیازمند تحقیق جداگانه و مستقلاً است. زنان به‌عنوان مسئول تهیه و تدارک خوراک خانواده در اکثر این اعتراضات حضور جدی داشتند (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

در مورد کمبود نان در سال ۱۳۲۳ قمری در روزنامه حکمت، مطلبی تحت عنوان «شهر آشوبی در تبریز» منتشر شده که گزارشی است از شورش ناشی از گرانی نان و گوشت در این شهر که یک تبریزی به دفتر روزنامه حکمت فرستاده و در قسمتی از آن آمده است: «نان که یک من یک قران بود، کم کم تا ده قران بالا رفت... چند نفر از خدا بی‌خبر از احتکار غله آتش به دودمان‌ها می‌زنند. نمی‌دانم از کدام درد سخن گویم و به شرح کلام درد پردازم. آری می‌گویم ... شورش و فساد اغنیا و اعیان ... فقرای ملت و ایتام و بیوه‌زنان را مضمحل نمود و از پای درآورد. آن‌ها که پای فرار دارند دست اطفال و عیال خود را گرفته دل از یار و دیار کنده سر به کوه و بیابان نهاده‌اند» (حکمت، ش ۸۴۷، س ۱۳، ۱۳۲۳: ۷). با استناد به مطالب روزنامه حکمت که گزارش مستقیمی از وضعیت قحطی غلات و برخی ارزاق عمومی مردم تبریز در اواخر سلطنت مظفردالدین شاه بوده، می‌توان ادعان نمود که هرچند مردم تبریز و خصوصاً زنان این شهر در این دوره بر علیه محترکان به پا می‌خاستند و قیام می‌نمودند، اما به نظر می‌رسد قدرت افراد متنفذ و محترکان در مواردی چیره می‌شده و برخی اوقات مردمان عادی و خانواده‌های نیازمند تبریزی، تحت فشار اقتصادی ناشی از احتکار قرار می‌گرفتند و به تبع آن سختی‌های زیادی را متحمل می‌شدند، هرچند که به‌آسانی نیز تسلیم این شرایط ناعادلانه نمی‌شدند و لذا حرکات اعتراضی زنان تبریز در این ارتباط، امر بسیار مهم و ارزشمندی به شمار می‌آید؛ زیرا به نظر می‌رسد بلوهای نان دفعات عقب‌نشینی حکومت در برابر مردم را به مراتب افزایش داد و جسارت و خودباوری مردم را در برابر حکومت ارتقا بخشید. الگو شدن بلوهای نان برای اعتراضات جمعی و مبارزات بعدی مردم بسیار مؤثر بود و گروه‌های شهری از جمله (زنان) را در برابر حکومت متحد می‌کرد و به گونه‌ای که «همین تلاش‌ها الگویی برای مبارزات بعدی آن‌ها به‌ویژه در نهضت مشروطیت شد» (میرکیایی، ۱۳۹۴: ۲۷۸-۲۷۹). به نوشته یزدانی، نهضت تحریم تنباکو مقدمه‌ای بر جنبش مشروطه بود. در فاصله بین آن نهضت تا آغاز جنبش مشروطه خواهی، اعتراض‌های شهری همچون حلقه‌های ارتباطی، تجارب مبارزه را از یک مرحله به یک مرحله دیگر منتقل کردند و آن مقدمه را به نتیجه رساندند (یزدانی، ۱۳۸۴: ۳۹۶).

حضور زنان تبریز در جریان مشروطه همراه با مردان این خطه را نیز می‌توان ادامه قیام دوره قحطی نان در شکل دیگر و در دوره جدیدی از تاریخ این سرزمین به شمار آورد. چه

بسا در میان زنان مبارزی که در جنگ‌های دوره مشروطه حاضر می‌شدند، زنانی نیز حضور داشتند که سال‌ها قبل از آن، از معترضان قحطی نان و از یاران زینب پاشا محسوب می‌شدند و به رهبری وی در برابر ناعدالتی‌ها و احتکار غله، دست به عصیان می‌زدند و این بار با آغاز مشروطه‌خواهی مردم ایران برای رهایی مردمان خود از استبداد و گرفتن مشروطیت، به عرصه جدیدی که عبارت از مشروطه خواهی بود، پا گذاشته بودند (رضازاد، ۱۳۸۸: ۴۵). در واقع حرکات اعتراضی نان، راه گشای اعتراض‌های بعدی شد، به گونه‌ای که مردم دیگر نسبت به عملکردهای هیئت حاکمه بی‌تفاوت نبودند و در بسیاری از مسائل، اعتراض خود را بروز می‌دادند، بنابراین «با شکل‌گیری جریان اعتراضی مشروطه‌خواه، مشارکت زنان چنان فعالانه گشت که در مسیر پیروزی مشروطه و برقراری مجلس شورا و اصرار و تأکید بر تدوین نخستین قانون اساسی در ایران بسیار یاری رساندند» (کدیور، ۱۳۹۶: ۲۹۵).

نتیجه‌گیری

یکی از حوزه‌های مهمی که در عصر مظفری و در دوران قبل از مشروطه، زنان تبریز به شکل مؤثری در آن ایفای نقش نمودند، در وقایع مربوط به قحطی نان بوده است. با وجود محدودیت‌های زیادی که بر زنان در جامعه آن دوره ایران حاکم بود، حضور زنان تبریزی در این اعتراضات به علت مسئولیتی که در قبال تدارک خوراک خانواده داشتند، پررنگ بود.

قحطی و خشک‌سالی و خصوصاً آزمندی و طماعی برخی دولت‌مردان و متمولان، مهم‌ترین عامل کمبود نان بوده است. بررسی تحلیلی قحطی‌های متعدد و متناوبی که در دوره مظفری اتفاق افتاده، به روشنی گویای این واقعیت است که در کنار علل طبیعی، عوامل سیاسی و اجتماعی هم نقش مهمی در ایجاد و یا تشدید این قحطی‌ها ایفا کرده‌اند. از طرفی حکومت نیز برنامه‌ریزی و مدیریت صحیحی برای رفع این مشکلات نداشت، لذا زنان تبریز اغلب در این اعتراضات پیشگام می‌شدند و بعضاً برای بهبود وضع نان، حتی از به‌کارگیری خشونت و اعتراضات میدانی نیز خودداری نمی‌کردند. تظاهرات سیاسی زنان عادی در نواحی شهری، اغلب به‌وضوح «شورش به‌خاطر نان» بود که بلوای نان نامیده می‌شد. با وجود این، آنان اغلب ناراحتی عمیقی را نشان می‌دادند که ناشی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی

گسترده‌ای بود که تمام جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. در نتیجه این اعتراض‌ها، مشروعیت و حرمت حکومت آسیب می‌دید، زیرا در بسیاری از موارد کارگزاران حکومت در احتکار گندم دست داشتند و به این دلیل هدف حمله و توهین تنگ‌دستان قرار می‌گرفتند. همین‌طور در خلال شورش‌ها نوعی پیوستگی و هماهنگی بین قشرهای شهرنشین پدید می‌آمد. کسانی که از کمیابی و گرانی نان و دیگر مواد غذایی در رنج بودند در آن حرکت‌ها شرکت می‌کردند؛ بنابراین در بین قشرهای مختلف همبستگی به وجود می‌آمد. بدین ترتیب درگیری با نظام موجود امری غیرعادی تلقی نمی‌شد. در برخی مبارزات قحطی نان در دوره مظفری، زنان تبریز به صورت سازمان‌دهی شده و به رهبری زینب پاشا به مبارزه برعلیه محتکران اقدام نمودند و بعضاً زنانی نیز در این مبارزات کشته شدند؛ اما بلواهای نان، جسارت و خودباوری را در میان زنان این خطه افزایش داد؛ بنابراین الگو شدن اعتراضات قحطی نان، برای حرکت‌های بعدی بسیار مؤثر بود. با شکل‌گیری جریان اعتراض مشروطه‌خواه، مشارکت زنان تبریز نیز در این مسیر جدید ادامه یافت که بررسی این مهم، خود می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل علمی قرار گیرد.

منابع

کتاب‌ها

- امین‌الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمانیان، تهران، امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۲)، *خاتون هفت قلعه*، تهران، نشر قلم.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران*، جلد ۵، تهران، انتشارات زوار.
- چرچیل، جورج پ (۱۳۶۹)، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵)، *زن در دوره قاجار*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- رضازادعموزین الدینی، مجید (۱۳۸۸)، *زینب پاشا، تبریز، اختر*.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۵)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، جلد ۱، تهران، مینا.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)، *مرآت‌الوقایع مظفری*، جلد ۱، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)، *مرآت‌الوقایع مظفری*، ج ۲، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.
- ضرغام‌پور، شهریار (۱۳۶۹)، *گزارش تلگرافی آخرین سال‌های عصر ناصرالدین شاه*، تهران، مولف.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳)، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، اقبال.
- عمید، حسن (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۲، به کوشش مسعود میرزا سالور، ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر.
- کاساکوفسکی (۲۵۳۵)، *خاطرات کننل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، سیمرغ.

- کتابی، احمد (۱۳۸۴)، *قحطی‌های ایران*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کدیور، پریسا (۱۳۹۶)، *پرده‌نشینان عهد ناصری*، تهران، گل آذین.
- کرونین، استفانی (۱۴۰۰)، *نان و عدالت در ایران عصر قاجار*، ترجمه امیرحسین غلام‌پور و نیما شمسایی، تهران، ژرف.
- کسروی، احمد (۱۳۸۱)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۹)، *دوران قاجار؛ چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم*، تهران، کتاب‌آمه.
- *مکر زنان و احوالات زینب یاتسا* (بی‌تا)، (نویسنده نامعلوم)، تبریز، کتاب‌فروشی فردوسی.
- میرکیایی، مهدی (۱۳۹۴)، *نان و سیاست*، تهران، نشر علم.
- ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *زنان ایران در جنبش مشروطه تبریز*، نشر احیا.
- نظام‌السلطنه مافی (۱۳۶۱)، *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، باب سوم، به کوشش معصومه نظام مافی، منصوره اتحادیه و دیگران، تهران، نشر تاریخ ایران.
- نظام‌السلطنه مافی (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، باب اول، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه و دیگران، تهران، نشر تاریخ ایران.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، انتشارات زوار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸)، *مجاهدان مشروطه*، تهران، نشر نی.

مقاله‌ها

- تیموری، ابراهیم، «ایران پیش از انقلاب مشروطیت سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۳۸۵، صص ۴-۳۳.
- دشتکی‌نیا، فرهاد، «بحران معشیت و انقلاب مشروطیت»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، پائیز و زمستان ۱۳۹۹، ش ۲، صص ۱۷۱-۲۰۲.
- صالحی، هاجر، ترابی‌فارسانی، سهیلا؛ کامرانی‌فر، احمد، «ریخت‌شناسی شورش‌های نان در عصر مظفری»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ش ۳۰، صص ۱۲۷-۱۵۰.

- طیبی، سیدمحمد، «بست و بست‌نشینی در دوره قاجاریه»، نامه تاریخ پژوهان، پاییز ۱۳۸۹، ش ۲۳، صص ۸۰-۹۵.
- عباسی، محمد؛ رحیمی، عبدالرفیع و دیگران، «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی و بحران در عصر مظفری»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، تابستان ۱۳۹۸، ش ۴۲، پیاپی ۱۳۲.
- ناطق، هما، «نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوران مشروطیت»، کتاب جمعه، اسفند ۱۳۵۸، ش ۳۰، صص ۴۵-۵۴.
- یزدانی، سهراب، «اعتراض‌های شهری در عصر مظفری»، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، ۱۳۸۴، صص ۳۹۱-۳۹۶.

مطبوعات

- آذربایجان (روزنامه)، (تبریزی زینب پاشا-هلال)، ش ۱۴، ۲۷ آذر ۱۳۲۰.
- حکمت، ش ۸۴۷، س ۱۳، پنجشنبه ۲۰ ربیع‌الاول سال ۱۳۳۳/۲۵ ماه مه سال ۱۹۰۵ میلادی.
- ناصری، ش ۱۶، پنجشنبه غره شهر ربیع‌الاول ۱۳۱۳/۲۲ اوت ۱۸۹۶.
- ناصری، س ۵، ش ۲۱، ۲۱ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۱۶/۹ سپتامبر ۱۸۹۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی